

## قاعده تفسیری «عمومیت خطاب‌های مفردِ قرآن»\*

زهرا کلباسی (نویسنده مسؤل)<sup>۱</sup>  
امیر احمدنژاد<sup>۲</sup>

### چکیده:

قاعده تفسیری به قواعد کلی مفسران در تبیین آیات اطلاق می‌گردد که حمل خطاب‌های مفرد قرآن بر عموم مردم به‌جای شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی از این قواعد به‌شمار می‌آید. این قاعده که یکی از پرکاربردترین قواعد تفسیری همه مفسران در طول تاریخ است، بیشتر ذیل آیاتی که به نظر مفسر با شوون پیامبر در تعارض بوده، به‌کار رفته است؛ به‌گونه‌ای که هرچند این قاعده منحصر در آیات عتاب نیست، اما استفاده حداکثری از آن ذیل آیات عتاب، این قاعده را تبدیل به گریزگاهی برای حل مسائل کلامی مفسران کرده؛ به‌طوری که در طول زمان هرچه از متقدمان فاصله گرفته و به دوران معاصر نزدیک شده‌ایم، تکیه بر این قاعده در تفسیر آیات عتاب بیشتر گردیده است. با این وجود مفسران با وجود استناد فراوان به این قاعده تفسیری، نه تنها مبانی خود در ضوابط به‌کارگیری آن را روشن نکرده‌اند، بلکه به شکلی نامنظم، متعارض و گاه برخلاف سیاق قطعی آیات، از آن استفاده نموده‌اند. افزون بر آنکه مخاطب بودن پیامبر در بسیاری از خطاب‌های مفرد و ارتکازات ذهنی مسلمانان بر این مسأله، نشانگر آن است که اصل در خطاب‌های قرآن، مخاطب بودن پیامبر و نه عمومیت خطاب بوده و استنباط خلاف آن نیازمند قراین جدی است.

### کلیدواژه‌ها:

پیامبر / عتاب / عمومیت خطاب / مفرد مخاطب / امت

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۲/۱۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2017.46937.1465

zhrakalbasi@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

amirahmadnezhad@outlook.com

۲- استادیار دانشگاه اصفهان

در اسلوب بیانی قرآن کریم با افعالی مواجه‌ایم که بدون هیچ قید و قرینه سیاقی با مخاطب سخن می‌گویند. مفسران اتفاق نظر دارند که مخاطب در افعال جمع، مسلمانان عصر نزول بوده‌اند. در مورد افعال مفرد نیز پیش‌فرض و ارتکاز ذهنی مفسران مسلمان، مخاطب بودن شخص نبی مکرم ﷺ بوده است. اما تتبع در تفاسیر نشانگر آن است که در موارد متعددی، مفسران افعال مفرد مخاطب را نه پیامبر، بلکه هر انسان خواننده قرآن دانسته‌اند. در مواجهه با این مسأله، نوشتار پیش رو در پی پاسخ به دو سؤال است.

نخست آنکه مفسران در چه مواردی و به چه میزانی از این روش - که در تصور این نویسندگان به قاعده تبدیل شده - بهره گرفته‌اند؟

دیگر اینکه آیا این قاعده مبانی روشن و قابل دفاعی دارد، و یا به منزله گریزگاهی است که مفسران برای رهایی از آیاتی که در ظاهر متناسب با شأن پیامبر نیست، به آن متوسل شده‌اند؟

برای دستیابی به پاسخ این دو پرسش، تفاسیر مختلف در ذیل آیاتی که دارای ضمیر مفرد مخاطب بوده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و روش کلی مفسران در تبیین این گونه آیات کشف و بررسی شده است.

### مفهوم‌شناسی قاعده تفسیری

لغت‌دانان قاعده را در اصطلاح به معنای ضابطه دانسته‌اند که امری کلی است و بر تمامی جزئیات منطبق می‌شود (فیومی، ۵۱۰/۱). برخی معاصران نیز قاعده را به «حکم کلی» تعریف کرده و در تعریف آن نوشته‌اند: «إن القاعدة هي حکم کلی يتعرف به علی احکام جزئیاته» (خالدبن عثمان، ۲۳/۱). این تعریف‌ها گرچه اندک تفاوتی دارند، اما در همه آنها ویژگی «کلی بودن قاعده» منعکس شده و با توجه به آن معلوم می‌شود این ویژگی مورد اتفاق پیشینیان و معاصران است.

قواعد تفسیر نیز عنوان مرکبی است که تعاریف چندگانه و البته نزدیکی از آن بیان شده است. برخی، قواعد تفسیر را احکامی کلی دانسته‌اند که به وسیله آنها



استنباط معانی قرآن و شناخت چگونگی استفاده از آنها به دست می آید (همان، ۳۰).  
برخی دیگر در توصیف قواعد تفسیری چنین نگاشته اند:

«قواعد تفسیر، دستورالعمل‌هایی کلی برای تفسیر قرآن مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی اند که رعایت آنها تفسیر را ضابطه مند می کند و خطا و انحراف در فهم معنا را کاهش می دهد. طبق این تعریف، معرفت‌ها و دیدگاه‌هایی که مبنای تفسیر هستند، اگر دستورالعمل نبوده و ویژگی دستوری نداشته باشند، قواعد تفسیری نیستند، بلکه مبانی یا اصول تفسیر محسوب می شوند.» (بابایی، ۲۹/۸)

### مرجع ضمیر خطاب‌های مفرد مذکر قرآن

آن دسته از آیات قرآنی را که دارای ضمایر مفرد مذکر مخاطب هستند، می توان به سه گروه تقسیم کرد:

**نخست** آیاتی که بدون تردید خطاب به پیامبر نازل شده است. مانند آیاتی که دارای الفاظ «أوحینا إلیک» یا «أنزلنا علیک» است که مفسران در همه موارد آنها را خطاب به نبی اکرم ﷺ ارزیابی می کنند.

**دوم** آیاتی که خطاب به نوع انسان‌ها نازل شده است. مفسران عموماً به آیاتی از سوره اسراء، به ویژه آیات ۲۳-۲۴ استناد نموده اند که به فرد مخاطبی فرمان داده تا به والدین خود احسان و نیکی کند و حتی در سنین پیری آنان به آنها «أف» نگوید؛ همان گونه که آنان در کودکی از او حمایت کرده اند. این آیات هرچند خطاب به فرد مخاطبی نازل شده، اما مسلم است که روی سخنش با پیامبر نبوده؛ زیرا ایشان در کودکی والدین خویش را از دست داده و به تبع آن، توانایی انجام چنین حکمی را نداشته اند؛ ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ و أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء/۲۳-۲۴).

نمونه دیگر آیه ۱۴ همین سوره است که عموم انسان‌ها را به شکل مفرد مخاطب مورد خطاب قرار داده؛ هرچند در این مورد پیامبر نیز برحسب ساحت انسانی خود، مشمول این خطاب در قیامت خواهد بود؛ ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي

عُنْفِهِ وَنُخْرَجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿۱۰۳﴾ اَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿۱۰۴﴾

سوم آیاتی که مفسران به دلایلی، از جمله آنکه مضامین آنها را با شأن پیامبر ناسازگار دیده‌اند، به‌رغم مفرد مخاطب بودن، مرجع ضمیر آیه را بر غیر پیامبر حمل کرده‌اند. لازم به ذکر است که هرچند مفسران عموماً ذیل آیات عتاب از این قاعده استفاده کرده‌اند، اما موارد اندکی نیز بوده که در آیات غیر عتاب نیز از این قاعده بهره گرفته‌اند (ر.ک: آیه ۲۴۳ بقره: طبرسی، ۶۰۴/۲؛ آیه ۲۵ لقمان: همان، ۵۰۲/۸)؛ در حالی که استفاده از این قاعده ذیل آیات عتاب بسیار چشمگیر است. از این رو این قاعده چنان با آیات عتاب پیوند خورده که به‌سختی می‌توان مواردی یافت که مفسر از عمومیت خطاب جز در آیات عتاب بهره برده باشد.

### تبیین قاعده «عمومیت خطاب»

همان‌گونه که گذشت، در گروه سوم از خطاب‌های مفرد مخاطب قرآن، با آیاتی مواجه‌ایم که مفسران، مخاطب آیات را برخلاف سبک همیشگی‌شان که ضمیر مفرد مخاطب را پیامبر می‌دانستند، آنها را خطاب به اشخاصی جز پیامبر اکرم دانسته‌اند. لازم به ذکر است مفسران تا زمانی که قرینه زبانی جدی مبنی بر مخاطب بودن نوع انسان در ضمایر مفرد مخاطب وجود نداشته باشد، همه ضمایر مفرد مخاطب را خطاب به پیامبر می‌دانند. مخاطب دانستن پیامبر در این آیات نیز طبعاً به ارتکازات ذهنی مسلمانان بازمی‌گردد. به‌طور طبیعی مخاطبان اولیه قرآن همان گونه که ضمایر جمع مخاطب در قرآن را خطاب به خود می‌پنداشتند، ضمایر مفرد مخاطب را نیز خطاب به پیامبر می‌دانستند. با توجه به آنکه قرآن به زبان معاصران خود نازل شده (ابراهیم/۴)، فهم زبانی آنان در برداشت از ضمایر قرآن نیز حجت است. از این رو برحسب ارتکازات ذهنی مسلمانان معاصر نزول قرآن، می‌توان مدعی شد اصل بر آن است که آیاتی که دارای ضمایر مفرد مخاطب هستند، خطاب به پیامبر نازل شده‌اند، مگر آنکه قرینه درخوری مبنی بر مخاطب بودن عموم مردم وجود داشته باشد.



با این وجود هرچند سیره کلی مفسران در تفسیر آیات مفرد مخاطب، مؤید آن است که آنان نیز این قسم از آیات را خطاب به پیامبر می‌دانستند، اما در برخی موارد با عدول از این پیش‌فرض و بدون ارائه قرینه مناسب، مخاطب این قسم از آیات را هر کسی دانسته‌اند که در هر زمانی قرآن را مطالعه می‌کند. ایشان برای دیدگاه خود از اصطلاحات مخاطب «عام»، «غیر معین»، «یا ایها السامع»، «یا ایها الانسان»، «خطاب لکل احد» و ... استفاده کرده‌اند. در نتیجه حمل برخی از آیات مفرد مخاطب بر همه انسان‌ها به‌جای انحصار در شخص پیامبر، به‌صورت یک قاعده تفسیری در حوزه آیات عتاب درآمده است.

### پیوند عصمت پیامبران و قاعده عمومیت خطاب‌های مفرد مخاطب

عصمت در کنار وحی دومین خصیصه‌ای است که هر پیامبر به‌عنوان راهنما و هدایتگر بشر باید داشته باشد تا در مسیر رسیدن به هدف الهی خود که همان سعادت و کمال معنوی بشر است، موفق شود. بیشتر متکلمان در آثار خود به این بحث پرداخته و آرای خود را درباره آن بیان کرده‌اند. بحث پیرامون عصمت پیامبران در ابعاد چهارگانه عصمت در موضع اعتقادات، موضع تبلیغ و رسالت، موضع احکام و فتاوا، و موضع افعال و سیرت مطرح شده است (سعیدی مهر، ۱۳۰).

در موضع نخست جز دیدگاهی که به خوارج نسبت داده شده که کفر را برای پیامبران جایز می‌دانند (فخر رازی، عصمة الأنبياء، ۲۶)، دیگران بر عصمت انبیا در این بخش متفق هستند. چنان‌که همگان پیامبران را در تبلیغ و رسالت مبرا از خطا می‌دانند. در مورد فتاوا نیز برخی تنها خطای سهوی را برای پیامبران پذیرفته‌اند. اما موارد دیگر در میان فرق مختلف محل اختلاف بوده است؛ برخی صدور گناهان کبیره از پیامبران را جایز شمرده، و برخی نیز تنها قائل به ترک اولی آنان شده‌اند (همان، ۱۳۲).

در این میان آیات عتاب، اعم از آیاتی که پیامبران را توبیخ نموده، هشدار داده و یا از رفتاری نهی کرده، در دسته چهارم جای گرفته و حلقه واسط بحث عصمت پیامبران به‌شمار آمده که در ذیل اصل بحث نبوت مطرح شده است. متکلمان با

توجه به نوع نگاهی که به مسأله عصمت انبیا داشته‌اند، به برخی از آیات عتاب پرداخته‌اند. اگر عصمت را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کردند که با انجام گناه کبیره توسط پیامبران منافات نداشته باشد، به‌طور طبیعی نیازی به تأویل آیات عتاب نمی‌دیده، آنها را به‌عنوان شاهی بر صدق دیدگاه خود تلقی می‌کرده‌اند. در صورت پذیرش گناه صغیره برای پیامبران، تنها برخی آیات را تأویل می‌نموده‌اند و در نهایت در صورت عدم پذیرش گناه، دو راه در مقابل خویش داشته‌اند: اول حمل عتاب مطرح شده در آیه بر ترک اولی، و دوم تأویل کلی آن، به‌گونه‌ای که مستلزم حتی ترک اولی نیز نباشد. با توجه به این مبانی، دوران پیش از نبوت پیامبران نیز مورد بحث قرار گرفته و آیاتی که به‌نوعی ظهور در کفر پیامبران پیش از بعثت داشته یا به گناهان - کبیره یا صغیره - اشاره دارند، با توجه به ذائقه کلامی متکلمان مورد تأویل قرار گرفته یا به‌عنوان دلیل و مؤید استفاده شده‌اند.

در این میان مفسرانی که در پی تأویل آیات عتاب بوده‌اند، از راهکارهای گوناگونی استفاده کرده‌اند که حمل برخی خطاب‌های مفرد که مضامین عتاب‌گونه دارند از پیامبر به عموم مسلمانان، یکی از آنهاست. قاعده مشهور دیگر نیز قاعده «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» است که از یک چارپاره گرفته شده و در میان عرب مشهور بوده است. مضمون این قاعده به این معناست که گوینده مطلبی را بیان می‌کند، اما منظور واقعی‌اش خطاب به کس دیگری است (قاسم بن سلام، ۸/۱؛ ابن عبد ربّه، ۲۸۲/۱). مفسران در موارد فراوانی، آیات عتاب را حمل بر این ضرب‌المثل کرده‌اند تا عتاب آیه را در ظاهر به پیامبر، اما در واقع به امت ایشان معنا کنند.

با این همه، موارد فراوان استفاده مفسران از قاعده تفسیری «عمومیت خطاب»، به‌وضوح نشانگر آن است که اهالی تفسیر در بیشتر موارد ذیل آیات عتاب به این قاعده متوسل شده‌اند تا بدین‌سان، نزول آیاتی را که در ظاهر منافی با شأن پیامبر بوده، خطاب به همه انسان‌ها دانسته و از پاسخگویی به تعارض مضامین آن آیات با عصمت پیامبر معاف شوند. از این‌رو در ادامه نمونه‌های فراوانی از کاربرد این قاعده در تفاسیر مختلف با گرایش‌های کلامی متنوع ارائه خواهد شد.



در نهایت نیز از گریز مفسران در تفسیر روشن آیات عتاب پیامبر که منجر به استفاده آنان از این قاعده شده، می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین زمینه تاریخی - کلامی شکل‌گیری قاعده عمومیت خطاب یاد کرد. چنان‌که در ادامه آشکار خواهد شد که مفسران بیشتر ذیل آیات عتاب که تمایلی به مخاطب دانستن پیامبر در ضمایر مفرد مخاطب نداشته‌اند، از این قاعده استفاده کرده‌اند. در حالی که در مواردی که شامل آیات عتاب نبوده، به سهولت و با قاطعیت، همه ضمایر مفرد مخاطب را خطاب به پیامبر توصیف نموده‌اند. در کنار این زمینه برون‌متنی، از وجود آیاتی که خطاب مفرد دارند، اما قطعاً شخصی جز پیامبر را مخاطب قرار داده‌اند نیز می‌توان به‌عنوان زمینه درون‌متنی شکل‌گیری این قاعده نام برد.

### کاربرد قاعده عمومیت خطاب در تفاسیر

بررسی سیر کاربرد قاعده تفسیری عمومیت خطاب توسط مفسران ذیل آیات، از اهمیت بسزایی برخوردار است. از این‌رو به جهت دقت بیشتر با دسته‌بندی زمانی مفسران به سه دوره متقدم، میانه و متأخر، به سیر کاربست این قاعده پرداخته می‌شود.

#### ۱. مفسران پیشین

در میان متقدمان، ابتدا از مقاتل، مفسر قرن دوم می‌توان یاد کرد. وی هرچند ذیل بسیاری از آیات عتاب - که در ادامه خواهیم دید بیشتر مفسران آنها را طبق قاعده عمومیت خطاب معنا کرده‌اند - از هرگونه تأویلی پرهیز کرده و به‌صراحت، مخاطب آنها را پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته است (ر.ک: ۱۰۷ نساء، ۵۵ توبه، ۶۰ آل عمران، ۱۲۰ و ۱۴۷ بقره)، اما ذیل آیه ۵۵ نجم ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾ و ۷ تین ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾، به قاعده عمومیت خطاب روی آورده و این آیه را خطاب به بنی آدم معنا کرده است (مقاتل، ۱۶۸/۴ و ۷۵۲).

سپس از طبری، مفسر مورخ قرن سوم می‌توان یاد کرد. شیوه عمومی او در تفسیر آیات عتاب نیز پرهیز از تأویل و توجیه آنهاست. او تقریباً هیچ حساسیتی درباره آیات عتاب از خود نشان نداده و تنها در موارد معدودی در کنار تفسیر خود

از آیه، بر عصمت پیامبر هم تأکید می‌کند. این روش طبری را می‌توان در تفسیر آیات زیر رصد کرد: بقره/۱۴ و ۱۲۰، آل عمران/۶۰، نساء/۱۰۵، مائده/۴۸-۴۹، انعام/۶۸، توبه/۴۳، کهف/۲۳. با این وجود برحسب یافته‌های این پژوهش، طبری در سه موضع از قاعدهٔ عمومیت خطاب در تحلیل آیات عتاب استفاده کرده است. نخست ذیل آیه ۷ تین ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ﴾ که به تعبیر خودش «کل انسان» را مخاطب آیه دانسته است (طبری، ۱۶۰/۳۰).

دومین مورد نیز ذیل آیات ۲۰۶-۲۰۵ اعراف ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ \* إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾ است که این نهی‌ها را متوجه قاری قرآن (مخاطب عام) دانسته است (همان، ۱۱۳/۹).

در سومین موضع نیز طبری همچون مقاتل، تنافی آیه ۵۵ نجم ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾ با شأن پیامبر را با عام گرفتن مخاطب آیه حل کرده است. وی دربارهٔ مخاطب این آیه چنین نوشته:

«فبأی نعمات ربک یا ابن آدم التي أنعمها عليك ترتاب و تشک و تجادل.»  
(همان، ۴۷/۲۷)

در حالی که سیاق آیه نشانگر آن است که مخاطب این آیه نیز همان مخاطب آیات پیشین در این سوره است؛ به طوری که از آیه ۳۳ نجم ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى﴾ که خطاب مستقیم آغاز شده، آیات سیاق واحدی را پیموده و به سختی می‌توان احتمال داد مخاطب آیه کسی غیر از پیامبر ﷺ بوده باشد. جالب است که طبری نیز با اشاره به آیه ۳۳ نجم و آیات بعد از آن، بر مخاطب بودن پیامبر تصریح کرده: «أَفَرَأَيْتَ يَا مُحَمَّدَ الَّذِي أَدْبَرَ عَنِ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَأَعْرَضَ عَنْهُ وَعَنِ دِينِهِ، وَأَعْطَى صَاحِبَهُ قَلِيلًا مِنْ مَالِهِ، ثُمَّ مَنَعَهُ فَلَمْ يَعْطِهِ، فَبِخَلَّ عَلَيْهِ.» (همان، ۴۱)

اما به یکباره در تفسیر آیه ۵۵، مخاطب را از پیامبر به عموم انسان‌ها بازگردانده است.

پس از طبری، رویکرد شیخ طوسی در این زمینه درخور اعتناست. وی برخلاف بسیاری از مفسران پیشین خود همچون مقاتل، طبری، ابن بحر و راغب<sup>۱</sup>، نسبت به





آیات عتاب حساسیت نشان داده و سعی در توجیه آنها دارد. شیخ اغلب در آیات عتاب احتمالات گوناگونی را مطرح می‌کند که همه در مسیر اثبات عصمت رسول خدا ﷺ هستند. تکیه بر قاعدهٔ عمومیت خطاب نیز یکی از آنهاست که شیخ از آن استفاده فراوان کرده که تنها به چند نمونهٔ آن اشاره می‌شود.

نخست آیه ۱۴۵ بقره که پیامبر از تبعیت از اهل کتاب منع شده و خداوند رسولش را نسبت به ایمان آوردن آنان ناامید ساخته و در ادامه، فرمان تغییر قبله را صادر نموده است. در خصوص عتاب این آیه مبنی بر منع پیامبر از پیروی از اهل کتاب، شیخ طوسی سه دیدگاه را در توجیه آن برشمرده که بنا بر نظریهٔ دوم که شیخ طوسی آن را به حسن بصری و زجاج نسبت داده، مخاطب آیه را پیامبر و هرکس که بدان صفت متصف باشد، دانسته و از آیه نتیجه گرفته ارتداد باعث حبط تمامی اعمال صالح انسان می‌شود (طوسی، ۱۹/۲).

دومین نمونه ذیل آیات ۲۰۶-۲۰۵ اعراف قابل ملاحظه است. شیخ طوسی فرمان به خشوع در برابر پروردگار و نهی از غفلت در این آیات را طبق یک احتمال، به‌رغم ظاهر، خطاب به هر انسانی دانسته که صوت قرآن را می‌شنود (همان، ۶۹/۵).

در نمونه سوم شیخ مخاطب نهی خداوند از تردید در وحیانی بودن آیات قرآن در آیه ۶۰ آل عمران ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ را بنا بر یک احتمال، هر انسانی به‌طور مطلق دانسته است (همان، ۴۸۳/۲).

## ۲. مفسران میانه

مفسرانی که در بازهٔ زمانی پس از شیخ طوسی تا پیش از دوران معاصر زیسته‌اند، اغلب از قاعدهٔ عمومیت خطاب در تحلیل آیات عتاب استفاده کرده‌اند. در میان مفسران اهل سنت در این بخش، نخست می‌توان از زمخشری در قرن ششم هجری یاد کرد. وی هرچند رویکرد ثابتی در مواجهه با آیات عتاب نداشته، اما در موارد اندکی به تأویل این قسم از آیات روی آورده و البته در همین تعداد اندک، به میزان قابل توجهی از قاعدهٔ عمومیت خطاب استفاده کرده است. چنان‌که

ذیل آیه ۱۱۴ انعام که خداوند پیامبر را از تردید در نزول وحی برحذر داشته؛ ﴿... وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ زمخشری چهار احتمال مطرح کرده که طبق یکی از آنها، مخاطب حاضر در این آیه همه مردم هستند (زمخشری، ۶۰/۲).

نمونه دوم آیات ۱۹۶-۱۹۷ آل عمران است. بنا بر شأن نزول وارده، خداوند در این آیات پیامبر را از شیفته و فریفته کافران شدن به سبب معیشت خوب مالی آنان در مقابل فقر شدید مسلمانان برحذر داشته است؛ ﴿لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وِبَيْسَ الْمِهَادِ﴾ زمخشری برای رفع تنافی نهی این آیه با شأن پیامبر دو احتمال را مطرح کرده است: نخست اینکه مخاطب، رسول الله ﷺ است و این نهی به منظور تثبیت قلب ایشان است. دوم اینکه مخاطب آیه پیامبر همراه با امت است (همان، ۴۵۸/۱). تحلیل وی از نهی این آیه چنان مورد توجه مفسران بعدی واقع شده که بسیاری دست‌کم در یکی از احتمالات تفسیری خود به تأسی از زمخشری، از قاعده عمومیت خطاب استفاده کرده‌اند. چنان‌که قرطبی مخاطب نهی این آیه را «امت» یا «امت به همراه به پیامبر» دانسته است (قرطبی، ۳۱۹/۴). فخر رازی و نیشابوری نیز در این دوره، مخاطب آیات مذکور را همه انسان‌ها معرفی کرده‌اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۴۷۱/۹؛ نیشابوری ۳۳۵/۲). طبرسی دیگر مفسر قرن ششم نیز در تحلیل آیات عتاب، از قاعده عمومیت خطاب استفاده کرده است. چنان‌که صاحب مجمع البیان ذیل آیات ۱۹۶-۱۹۷ آل عمران، مخاطب واقعی آیه را عموم مسلمانان یا همه انسان‌ها و به عبارتی همه شنوندگان قرآن برشمرده است (طبرسی، ۹۱۶/۲).

نمونه دیگر آیه ۱۰۷ نساء است که باز طبرسی در تفسیر خطاب «لَا تُجَادِلْ»، طبق یک احتمال، مطلق انسان‌ها را مخاطب آیه دانسته است؛ ﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ...﴾ (همان، ۱۶۱/۳).

البته چنان‌که پیش‌تر مطرح شد، در خصوص طبرسی باید توجه داشت که گاه ذیل آیاتی که عتاب‌آمیز نبودند نیز از قاعده عمومیت خطاب استفاده کرده است (همان، ۶۰۴/۲ و ۵۰۲/۸).



ابوالفتوح رازی مفسر شیعی این قرن نیز در مواردی به قاعدهٔ عمومیت خطاب تمسک کرده که آیهٔ ۵۷ نور از این قسم است؛ ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ﴾ (رازی، ۱۷۵/۱۴).

نمونهٔ دیگر آیات ۱۴۷-۱۴۹ بقره با موضوع تغییر قبله است که خداوند از مخاطبش خواسته تا در آن تردید نکند. ابوالفتوح مخاطب این نهی را پیامبر و امت به‌طور مشترک قلمداد کرده است (همان، ۲۱۷/۲).

در میان مفسران قرن هفتم، تأمل در مواضع تفسیری فخر رازی در تحلیل آیات عتاب حائز اهمیت است. وی یکی از مفسران دغدغه‌مند در حوزهٔ آیات عتاب است. او بسیاری از آیات عتاب را دارای منافات با مقام پیامبر تشخیص داده و راهکارهایی را جهت گریز از این تنافی ارائه می‌دهد که تکیه بر قاعدهٔ عمومیت خطاب از آن جمله است. در این باره به دیدگاه فخر رازی ذیل آیات ۱۹۶ آل عمران، ۶۸ انعام و ۲۲-۲۸ اسراء می‌توان رجوع کرد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۴۷۱/۹، ۲۲/۱۳، ۳۲۰/۲۰). برای مثال او در مورد آیات سورهٔ اسراء که توصیه‌هایی را به مخاطب مفرد مذکر خود ارائه می‌دهند، آورده:

«مفسران گفته‌اند: این آیه در ظاهر خطاب به پیامبر ﷺ است، اما در معنا عام است و مثل آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ...﴾ (طلاق/۱)، جمیع مکلفان را دربر می‌گیرد. این احتمال نیز وجود دارد که خطاب به «انسان» باشد، گویا گفته باشد: ای انسان! با الله خدای دیگری مگیر، و این احتمال نزد من اولی است؛ زیرا خداوند بر این آیه عطف کرده: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (إلی قوله: ﴿إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا﴾ (اسراء/۲۳)، حال آنکه این خطاب تناسبی با پیامبر ندارد؛ زیرا والدین ایشان نزد پیامبر به سنین پیری نرسیدند، بنابراین نتیجه می‌گیریم که مخاطب این عبارات نوع انسان است.» (همان، ۳۲۰/۲۰)

فخر رازی ذیل آیه ۱۱۴ انعام نیز با تأسی از زمخشری - هرچند نامی از او نبرده - چهار احتمال در تفسیر آیه ﴿... وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ

بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمَرِينَ ﴿۱۱۴﴾ (انعام/۱۱۴) مطرح کرده که در سومین وجه، همگان را مخاطب آیه شریفه دانسته است (همان، ۱۳/۱۲۴).

بیضاوی دیگر مفسر این قرن نیز از قاعدهٔ عمومیت خطاب در تحلیل برخی آیات استمداد جسته که مواردی همچون آیه ۱۲۰ بقره، آیات ۱۹۶-۱۹۷ آل عمران و آیه ۱۱۴ انعام از آن جمله است (رک: بیضاوی، ۱/۱۳۰، ۲/۵۶ و ۱۷۹).

ابوحیان در قرن هشتم، همسو با دیگر مفسران، از قاعدهٔ عمومیت خطاب ذیل آیاتی همچون ۱۰۷ نساء، ۶۰ و ۱۹۶-۱۹۷ آل عمران، ۶۸-۷۰ انعام و ۵۷ نور - که پیش‌تر توضیح تمامی آیات بیان شده - استفاده کرده است (رک: ابوحیان، ۴/۵۷، ۳/۱۸۷ و ۴/۵۷، ۵۴۵ و ۸/۶۶).

ثعالبی مفسر قرن نهم نیز در آیاتی همچون ۱۲۰ بقره و ۱۰۷ نساء از قاعدهٔ عمومیت خطاب بهره گرفته است. وی در آیه نخست مخاطب نهی خداوند مبنی بر منع پیروی از اهل کتاب را عموم مردم دانسته است؛ ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (ثعالبی، ۱/۳۱۰). در آیه ۱۰۷ نساء نیز خطاب «لَا تُجَادِلْ» را عام و به همگان معنا نموده است (همان، ۲/۲۹۸).

### ۳. مفسران متأخر

در میان مفسران معاصر اهل سنت، از ابن عاشور که اهتمامی وافر به توجیه آیات عتاب داشته و در این راه از قواعدی همچون «ایاک أعنی» و عمومیت خطاب استفاده کرده، می‌توان یاد کرد. وی به‌عنوان نمونه در آیاتی همچون ۱۲۰ و ۱۴۷ بقره، ۱۹۶-۱۹۷ آل عمران و ۲۱۳ شعراء، از قاعدهٔ عمومیت خطاب بهره گرفته و این آیات را قاطعانه، خطابی عام به افراد غیرمعین یا امت پیامبر دانسته است (رک: ابن عاشور، ۱/۶۷۶، ۲/۴۱، ۳/۳۱۶، ۱۹/۲۰۴).

افزون بر ابن عاشور، مفسران دیگر اهل سنت نیز ذیل آیات گوناگون از این قاعده استمداد جسته‌اند. چنان‌که زحیلی و قاسمی، دو مفسر معاصر اهل سنت، خطاب آیه ۱۲۰ بقره مبنی بر منع پیروی از اهل کتاب را به‌رغم ظاهر مفردش،



متوجه همگان دانسته‌اند (زحیلی، ۲۹۶/۱؛ قاسمی، ۳۸۷/۱). زحیلی در آیه ۱۴۵ بقره که آن نیز مخاطبش را از پیروی از اهل کتاب بازداشته، تفسیر مشابهی ارائه کرده و «پیامبر به علاوه امت» را مقصود آیه دانسته است (زحیلی، ۲۴/۲). قاسمی نیز مخاطب آیه ۶۰ آل عمران را که در آن مخاطب مفرد از تردید در وحیانی بودن آیات نهی شده، عام و هر شنونده می‌داند (قاسمی، ۳۲۷/۲).

رشید رضا نیز ذیل آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ آل عمران همسو با بسیاری از مفسران - که پیش‌تر به آنان اشاره شد - مخاطب این آیه را عام معنا کرده است (رشید رضا، ۲۵۶/۴).

در میان مفسران شیعی معاصر نیز از اندیشمندان متعددی می‌توان یاد کرد که به قاعده تفسیری عمومیت خطاب به منظور توجیه برخی عتاب‌های وارده به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اقبال قابل توجهی نشان داده‌اند. چنان‌که رویکرد علامه طباطبایی در آیات عتاب، حاکی از اعتقاد ایشان به عام بودن مخاطب برخی آیات است. این مسأله را می‌توان در دیدگاه ایشان ذیل آیاتی نظیر ۱۷ شوری، ۵۵ نجم، ۳-۴ ملک، ۴ منافقون و ۷ تین مشاهده کرد (رک: طباطبایی، ۳۹/۱۸، ۵۰/۱۹، ۲۸۰ و ۳۵۰، ۳۲۰/۲۰). به‌عنوان مثال، ایشان درباره آیات ۳-۴ ملک آورده:

«و الخطاب فی «ما تری» خطاب عام لکل من یکنه الرؤیة.» (همان، ۳۵۰/۱۹)

صادقی تهرانی نیز مخاطب آیه ۶۰ آل عمران را که از تردید در وحیانی بودن قرآن منع نموده، بنا بر یک احتمال، هر شنونده قرآن دانسته است (صادقی، ۱۶۸/۵). وی همچنین در تفسیر آیه ۱۰۷ نساء که فرد مخاطبی از مجادله منع شده (همان، ۳۲۴/۷)، و آیه ۵۵ نجم که در خطابی تند فرموده بر سر کدام یک از نعمات پروردگارت جدل می‌کنی (همان، ۶۳/۲۷)، و آیه ۳۱ روم که از مشرک بودن نهی کرده (همان، ۱۷۹/۲۳)، طبق قاعده عمومیت خطاب عمل نموده و معتقد است هر کس چنین صفاتی داشته باشد، مخاطب این آیات است.

گنابادی سومین مفسر معاصر شیعی است که از قاعده عمومیت خطاب در مواجهه با آیات عتاب بهره گرفته است. او در بیشتر موارد که در عتاب به پیامبر از ضمایر مفرد مذکر مخاطب استفاده شده، در کنار قاعده «ایاک اعنی»، احتمال

می‌دهد - بر خلاف ظاهر آیات - مخاطب آیه عام باشد؛ به این معنا که هر کس در طول زمان مشغول مطالعه قرآن است و خطاب مستقیم به او صدق می‌کند، در واقع مورد هشدار قرار گرفته و این هشدار، همه جز پیامبر اسلام ﷺ را شامل می‌شود. به عنوان مثال او در تفسیر آیه ۱۹۶ آل عمران ﴿لَا يَعْرِتُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ﴾ می‌گوید:

«و الخطاب خاص بالنبي ﷺ على طريق إيتاك اعنى و اسمعى يا جارة، أو عام لكل من يتأتى منه الخطاب.» (گنابادی، ۱/۳۲۵)

و یا درباره آیه ۷۹ نساء ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ معتقد است:

«و الخطاب اما لغير معين أو لمحمد ﷺ من قبيل: إيتاك اعنى و اسمعى يا جارة.» (همان، ۲/۳۹)

همان گونه که مشهود است، در آیه اخیر به خاطر خطاب «وَأَرْسَلْنَاكَ» در ادامه فقره مورد بحث، عام گرفتن خطاب در «ما اصابك» کاملاً خلاف ظاهر و همین طور خلاف بلاغت است. گنابادی در آیه ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (یونس/۹۴) نیز مسیری مشابه می‌پیماید و بر خلاف ظاهر مسلم آیه که به خاطر استفاده از عبارت «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» نمی‌تواند مخاطبی جز پیامبر داشته باشد، مخاطب آیه را - طبق یک احتمال - عام دانسته و می‌گوید:

«و المراد بما انزل خلافة علي عليه السلام أو ما اوحى اليه ﷺ ليلة الإسراء من عظمة مقام علي عليه السلام كما في الخبر و لم يكن له شك لكنه من باب إيتاك اعنى و اسمعى يا جارة أو الخطاب عام.» (همان، ۳۱۴)

او درباره آیات ۱۹۶-۱۹۷ آل عمران، ۹۸ نحل و ۵۵ نجم هم از عمومیت خطاب در نفی عتاب‌های هر سه آیه استفاده کرده است (رک: همان، ۱/۳۲۵، ۲/۴۲۶، ۴/۱۲۵).

مغنیه دیگر مفسری است که هرچند کاملاً معتقد به نظریه اجماعی عصمت انبیاست، اما حتی الامکان سعی نموده تا به ظواهر آیات وحی پایدار بماند. با این



وجود در موارد اندکی همچون ۵۵ نجم و ۱۰۷ نساء نیز به عام بودن مخاطب آیات هم اشاره کرده است (رک: مغنیه، ۱۸۶/۷، ۴۳۱/۲).

شوکانی، مفسر زیدی مذهب نیز از این قاعده ذیل آیات مختلفی همچون ۱۴۷-۱۴۹ بقره، ۶۰ و ۱۹۶-۱۹۷ آل عمران استفاده کرده است (رک: شوکانی، ۱۷۹/۱، ۳۹۷ و ۴۷۴).

#### ۴. جمع بندی

شاهد مثال‌های متعدد ذیل آیات مختلفی که حمل بر عتاب پیامبر شده، به وضوح گواه آن است که مفسران از دوران متقدم - که سرآغاز آنها را می‌توان تفاسیر مقاتل بن سلیمان و طبری دانست - تا دوران معاصر، همواره در توجیه برخی آیات عتاب که به شکل مفرد مخاطب نازل شده، از قاعده عمومیت خطاب استفاده نموده و این قسم آیات را بر خلاف ظاهرشان که خطاب به پیامبر هستند، خطاب به عموم مردم یا امت پیامبر دانسته‌اند. از این رو قدمت قاعده تفسیری عمومیت خطاب به نخستین ادوار تفسیری بازگشته و همواره موضع مفسران نسبت به کاربست این قاعده مثبت بوده است. اما نکته حائز اهمیت آن است که رویکرد کلی مفسران در توجیه آیات عتاب، هر اندازه از دوران متقدمان فاصله گرفته و به موازات آن مبانی کلامی نقش پررنگ‌تری در تفسیر ایفا کرده، با حساسیت بیشتری همراه شده و سعی آنان در تأویل جملگی آیاتی که مضامین مخالف با شؤن نبوت دارند، افزایش چشمگیری داشته است؛ به طوری که مفسران مختلف با گرایش‌های مختلف کلامی اعم از اشعری، معتزلی و شیعی به این قاعده اقبال نشان داده‌اند؛ تا جایی که استفاده از قاعده عمومیت خطاب به عنوان یکی از راهکارهای اصلی تأویل آیات عتاب شناخته شده و حتی در گذر زمان، محبوبیت و کاربرد فزون‌تری نیز یافته است. تکیه بر این قاعده هر چند آیه را مختص عموم انسان‌ها یا امت پیامبر می‌گرداند که در ظاهر شخص پیامبر نیز در زمره آنهاست، اما عملاً محتوای آیه را از پیامبر سلب می‌نماید؛ زیرا وقتی مفسر ادعا کرده که نهی از تردید در حقانیت قرآن یا احساس ضعف در برابر مشرکان و دیگر موارد که جملگی مضامین آیات

عتابی است، خطاب به عموم مردم نازل شده، ذهنیت مخاطبان به سوی مشرکان، معاندان و یا دست‌کم مسلمانان سست‌ایمان می‌رود. از این رو هرچند در ظاهر پیامبر همچنان در دایره عموم انسان‌ها مخاطب آیه تلقی شده، اما عملاً کسی پیامبر را مخاطب حقیقی این قسم آیات تصور نمی‌نماید. از این رو است که مفسران در اغلب موارد، ذیل آیات عتاب که محتوای آیات را - تحت تأثیر مبانی کلامی خویش - منافی با جایگاه پیامبر می‌شمارند، از این قاعده استفاده کرده‌اند.

### بررسی قاعده عمومیت خطاب

در بررسی قاعده عمومیت خطاب توجه به چند گره اصلی حائز اهمیت است. نخست آنکه آنچه درباره این قاعده توجه را به خود جلب می‌کند، روشن نبودن مبانی آن است. مفسران به‌رغم آنکه در موارد مختلف به قاعده عمومیت خطاب در توجیه آیات عتاب متوسل شده و گاه نیز در غیر آیات عتاب از آن استفاده نموده‌اند - که موارد معدود آن در ابتدای مقاله گذشت - اما در تمامی مواردی که به این قاعده تفسیری استناد کرده‌اند، هرگز دیدگاه خویش را مدلل نکرده و تنها به ادعا بسنده کرده‌اند. در حالی که رویکرد دوگانه و بدون دلایل زبانی ذیل آیات مفرد مخاطب بی‌معناست؛ یا باید ضمایر را به پیامبر بازگشت داد، یا به عموم مردم و برای موارد نادری که از قاعده مستثنا می‌گردند، دلایل متقن ارائه کرد.

دوم آنکه مفسران تنها در حوزه آیات عتاب به سراغ قاعده عمومیت خطاب رفته و مخاطب این قسم آیات را از پیامبر به عموم مردم انصراف داده‌اند. حال آنکه جای این سؤال باقی است که چرا مفسران از این قاعده کلی جز در موارد انگشت شماری که به هیچ وجه قابل قیاس با حجم استفاده این قاعده ذیل آیات عتاب نیست، در دیگر حوزه‌ها استفاده نکرده و آیاتی را که مضمون عتاب‌گونه نداشته‌اند، از پیامبر به عموم مردم بازنگردانده‌اند؟ این پرسش بی پاسخ، این فرض را تقویت کرده که مفسران بیش از آنکه به عمومیت خطاب به‌عنوان یک قاعده عام نگریسته باشند، به‌عنوان یک گریزگاه برای توجیه آیات عتاب از آن استفاده کرده‌اند. از این رو در آیاتی که عتاب‌گونه نبوده و در تفسیر آن با معضلی همچون حفظ عصمت





پیامبران مواجه نبوده‌اند، نه تنها از این قاعده تفسیری استفاده نکرده‌اند، بلکه حتی احتمال مخاطب بودن کسی جز پیامبر در خطاب‌های مفرد قرآن را مطرح هم ننموده‌اند؛ چنان‌که تمامی ضمائر خطاب، افعال مفرد مخاطب همچون «ألم تر» و افعال امر همچون «قل» را خطاب به پیامبر دانسته‌اند.

سوم آنکه مفسران گاه از قاعده عمومیت خطاب در مواردی استفاده کرده‌اند که آیه شریفه بنا بر قراین قطعی و سیاق مسلم، خطاب به پیامبر اکرم نازل شده و انصراف آن به غیر پیامبر ناممکن است. چنان‌که در مورد گنابادی، مفسر معاصر شیعی، به دو نمونه از استنادات او به قاعده عمومیت خطاب بر خلاف سیاق روشن فقرات وحی ذیل آیات ۷۹ نساء و ۹۴ یونس اشاره گردید.

نمونه دیگر رویکرد برخی مفسران است که با تکیه بر آیات ۲۳-۲۴ اسراء که توصیه به احسان والدین نموده ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا\* وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾، نتیجه گرفته‌اند که آیات ۲۲-۳۹ این سوره که همگی دارای سیاق واحدی است، به‌رغم خطاب‌های مفرد، به غیر پیامبر باز می‌گردد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۲۰/۲۰؛ صادقی، ۱۶۰/۱۷؛ جعفری، ۲۷۷/۶). سپس آیه ۲۲ همین سوره را نیز که سیاق عتاب داشته و از شرک نهی نموده ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْدُورًا﴾، بر عمومیت خطاب حمل کرده‌اند تا از تبیین حکمت این عتاب به پیامبر رها شوند (طوسی، ۴۶۴/۶؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۰۸/۱۲ و ۳۲۰/۲۰؛ ابوحیان، ۱۹۶/۸؛ ابن عاشور، ۲۰۴/۱۹). در حالی که توجه به سیاق آیات ۲۲-۳۹ اسراء حاکی از آن است که هرچند آیات ۲۳-۲۴ خطاب به پیامبر نیست، اما آیه ۳۹ این سوره که عباراتی مشابه با آیه ۲۲ نیز دارد و همچنان از شرک نهی کرده ﴿ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾، با عبارت «ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ...» آغاز شده که به سبب انحصاری بودن وحی بر پیامبر، نمی‌تواند خطاب به کسی جز رسول اکرم ﷺ باشد. از این‌رو در صورتی که نهی از شرک دوم در آیه ۳۹ اسراء را طبق قرینه قطعی خطاب به پیامبر بدانیم، دلیلی

وجود ندارد که نخستین خطاب مفرد در آیه ۲۲ را به سبب عتاب‌آمیز بودن، به غیر پیامبر بازگردانیم. حال آنکه در میان آیات مذکور، آیه ۲۹ اسراء نیز از افراط و تفریط در بخشش مال نهی کرده ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ که بنا بر شأن نزول‌های متعدد و البته متفق، خطاب‌ی آشکار به پیامبر است که تنها لباس خود را نیز انفاق کرد و نتوانست به مسجد برود (قمی، ۱۸/۲؛ طبری، ۵۴/۱۵؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۱۵/۱۲).

دیگر نکته درخور توجه نیز آنکه در میان آیات ۲۲-۳۹ اسراء، آیات ۳۱-۳۵ این سوره با ضمایر جمع آمده و مسلمانان را از قتل، زنا، فرزندکشی و مال یتیم خوردن منع کرده است ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٌ نَحْنُ نَرِزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِن قَتَلْتُمْ كَانِ خَطِئًا كَبِيرًا﴾ و لا تَقْرَبُوا الزَّوْجَاتِ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ و لا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِن الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾. در حالی که اگر خطاب‌های مفرد این آیات به هم پیوسته به عموم مردم و نه پیامبر بود، نیازی نبود تا این آیات با ضمایر جمع نازل گردند. در نتیجه حتی این آیات که مفسران به‌عنوان شاهد مثال، فراوان به آن استناد کرده‌اند تا نشان دهند به شخصی جز پیامبر باز می‌گردد نیز (جز آیات ۲۳-۲۴ آن که قطعاً خطاب مفرد به غیر پیامبر دارد، در سایر آیات) محتمل است که به پیامبر بازگردد.

چهارم آنکه مفسران حتی در بهره‌گیری از قاعده عمومیت خطاب در توجیه آیات عتاب نیز رویه مشخص و ثابتی نداشته‌اند، بلکه بیشتر آنان در قبال آیاتی که به لحاظ مضمونی عتاب‌های یکسانی دارند، روش‌های متفاوتی پیش گرفته‌اند؛ گاه به ظاهر آیات پایبند بوده و خطاب آیات عتاب‌آمیز را به پیامبر دانسته‌اند، گاه از قاعده «ایک اعنی...» استفاده کرده و هرچند در ظاهر خطاب را به پیامبر دانسته، اما در واقع مضمون را خطاب به مردم اعلام کرده‌اند، و گاه از قاعده عمومیت خطاب یاری گرفته و این قسم از خطاب‌های مفرد را به پیامبر و مردم به شکل توأمان یا همه انسان‌ها معنا کرده‌اند. در این باره تقریباً رویکرد همه مفسران به جهت تعارض



و تهافت‌هایی که در مواجهه با آیات عتاب داشته‌اند، قابل بررسی‌های مستقل و عمیق است؛ هرچند در حدّ مثال‌های مطرح شده در این نوشتار نیز می‌توان به‌وضوح رویه غیرمنسجم مفسران در تفسیر این قسم از آیات را مشاهده نمود. به‌عنوان نمونه به مقاتل بن سلیمان می‌توان اشاره کرد که بسیاری از آیات عتاب را که خطاب‌های مفرد نیز داشته‌اند، بر پیامبر حمل نموده (ر.ک: مقاتل، ۱/۱۳۵، ۱۴۸، ۲۸۱، ۳۲۳، ۴۰۵ و ۱۷۵/۲)، اما در برخی موارد همین قسم آیات را در شأن پیامبر ندانسته و مخاطب آن را عموم مردم معرفی کرده است (ر.ک: همان، ۴/۱۶۸ و ۷۵۲). همین روند در ابتدای مقاله برای طبری، دیگر مفسر مطرح قرن سوم نیز بیان شده است.

شیخ طوسی نیز ذیل آیه ۳۷ اسراء ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ که از تکبر نهی کرده، قسمت اول آیه (و لا تمش...) را از باب «ایاک اعنی...» خطاب به پیامبر دانسته که در واقع امت او منظور هستند، و قسمت دوم آیه (إنک لن تخرق...) را که در ادامه آیه و در همان سیاق است، خطاب به همه انسان‌ها معنا کرده و طبق عبارات رایج قاعده عمومیت خطاب، از لفظ «یا انسان» در تبیین معنای آن استفاده نموده است (طوسی، ۶/۴۷۹).

در نهایت با رجوع به تفاسیر، ذیل بسیاری از کاربردهای قاعده عمومیت خطاب که در این مقاله گذشت، احتمالات مختلف مفسران ذیل این آیات و تردید آنان در به‌کارگیری قاعده «ایاک اعنی...» یا عمومیت خطاب در توجیه آیات عتاب‌گونه، به‌وضوح نمایشگر سردرگمی آنان است.

با این همه هرچند شناسایی مخاطب اصلی قرآن (مطلق انسان یا پیامبر اکرم) نیازمند پژوهشی مجزا و پردامنه است، اما به‌نظر می‌رسد جانب مخاطب بودن پیامبر آن‌قدر قدرتمند هست که به‌سادگی نتوان آیات بدون قرینه را بر غیر ایشان تطبیق کرد و از قاعده عمومیت خطاب یاری گرفت؛ هرچند نمی‌توان به‌کلی نیز از این قاعده چشم پوشید و آن را کنار نهاد، بلکه شایسته است مبانی به‌کارگیری این قاعده برای همه آیات قرآن و نه صرفاً آیات عتاب، با تکیه بر سیاق و دیگر قراین زبانی تبیین شود تا به‌گونه‌ای روشمند بتوان از این قاعده مهم بهره گرفت.

## نتیجه‌گیری

تأمل در سبک مفسران گوناگون در مواجهه با آیاتی که مضامین آنها را خلاف شأن پیامبر می‌دانسته‌اند، نشانگر آن است که مفسران قواعد نانوشته‌ای را برای خود تعیین کردند تا در مواجهه با این قسم از آیات که در بردارنده عتاب پیامبران است، از آن استفاده نمایند. استمداد از قاعدهٔ عمومیت خطاب یکی از این قواعد نانوشته است. قاعدهٔ تفسیری عمومیت خطاب بدین معناست که برخی از آیات مفرد مخاطب قرآن به‌رغم ظاهرشان که در نگاه نخست خطاب به پیامبر نازل شدند، خطاب به همهٔ انسان‌ها و یا امت پیامبر بوده‌اند. از این‌رو اگر آیه‌ای از امر نکوهیده‌ای منع کرده، در واقع پیامبر را نهی نکرده، بلکه هر انسانی را که در شرف ابتلا به آن امر نکوهیده باشد، منع نموده است.

استفاده از این قاعدهٔ تفسیری ذیل آیات عتاب و البته گاه آیاتی که از حوزهٔ عتاب خارج بوده، نشانگر آن است که مفسران از دوران متقدم تا معاصر با گرایش‌های مختلف دینی، همواره از این قاعده بهره برده‌اند. اما تأمل در موارد استفادهٔ مفسران از این قاعده بیانگر آن است که به‌رغم قدمت این قاعده، مبانی و محدودهٔ کاربرد آن به‌درستی تعیین نشده است؛ به این معنا که مفسران هیچ‌مبنایی برای استفاده از قاعده در تأویل ضمائر مفرد مخاطب به جمع غایب ارائه نکرده‌اند، بلکه حتی در مواردی بر خلاف سیاق و قراین زبانی آیات، به تأویل دست زده و به‌جای پیامبر، امت او را مخاطب دانسته‌اند. از سوی دیگر آنان هیچ‌گاه حدود این قاعده را تبیین نکرده‌اند که در چه آیاتی و با چه مضامینی می‌توان از این قاعدهٔ تفسیری استفاده کرد، بلکه خود نیز در این مسأله شیوهٔ منسجم نداشته‌اند؛ بیشتر در محدودهٔ آیات عتاب و گاه در آیات خارج از این موضوع به استفاده از این قاعده پرداخته‌اند. اما حتی در حوزهٔ آیات عتاب نیز از این قاعده به‌طور منظم و مستمر استفاده نکرده‌اند، بلکه در مواردی پس از آنکه هیچ‌راهی برای جمع میان عصمت پیامبران و مضمون آیه نیافته‌اند، با تأویل مرجع ضمیر آیه از مفرد مخاطب به جمع، از محتوای عتاب‌آمیز آیه‌رهایی یافته‌اند. در نهایت به‌نظر می‌رسد حمل برخی خطاب‌های مفرد قرآن بر عموم مردم، طبق قاعدهٔ عمومیت خطاب می‌تواند با قراین



زبانی اثبات گردد، اما لازمه پذیرش این قاعده، مدون شدن مبانی و محدوده به‌کارگیری آن است.

### پی‌نوشت

۱- برای مشاهده دلایل تقدم راغب اصفهانی بر شیخ طوسی و وفات او در سال ۴۰۶ هجری قمری، به کتاب بررسی روش تفسیری راغب اصفهانی اثر امیر احمدنژاد، منتشر شده در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۹۴ رجوع فرمایید.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير، بيروت، مؤسسة التاريخ، بی‌تا.
۳. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف؛ البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۴. بابایی، علی‌اکبر؛ دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۸. دروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
۹. رازی، ابوالفتح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۰. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ عصمة الانبياء، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
۱۱. \_\_\_\_\_؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. رشید رضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
۱۳. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.

۱۴. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۵. السبت، خالد بن عثمان؛ قواعد التفسیر جمعاً و دراسةً، قاهره، دار ابن عفوان، ۱۴۲۱ق.
۱۶. سعیدی مهر، محمد؛ اختیاری، لیلا؛ «عصمت انبیا از دیدگاه فخر رازی»، جستارهای فلسفی، سال ششم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ۱۴۳-۱۲۵.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۲۳. قاسمی، محمد جمال الدین؛ محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۵. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۶. مغنیه، محمدجواد؛ التفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۲۷. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.